

سرآغاز:

کشور افغانستان، که دارای فرهنگ و تمدن کهنسال، غنی و ریشه دار است، از قدیم الایام مهد اساطیر دینی و حماسه های میهنی بوده و محل پیدایش یارشد و گسترش بسیاری از ادیان کهن، نظیر کیش های میتراپی، زرتشتی، بودایی، مانوی، هندویی، شیوایی و اسلام می باشد. سرودهای مذهبی ویدی و اوستایی در این دیار پرورده و بالنده شده اند و نیز دین مقدس اسلام از همین خطه به نیم قاره هند راه یافته است. به گفته دکتر حسین هدی، افغانستان شاید یگانه کشوری است که کهن ترین سند تاریخ موجودیتش، به صورت سند مذهبی متجلی شده است و این امر نشان می دهد که مردم این سرزمین هیچ گاه بدون اندیشه مذهبی نمی زیسته اند، کما این که متن های کتیبه ها و الواحی که در نتیجه حفاری های باستان شناسی به دست آمده، قدمت گرایش به مذهب را در این دیار کهنه تا چند هزار سال پیش می رساند.^۱ قدیمی ترین سند تاریخی سرزمین افغانستان، سرودهای مقدس ویدی است که از لحاظ پیشینه تاریخی، مربوط به سال های ۱۷۰۰ تا

معروف شدند، اعتقاد داشتند. مراسم قربانی و عبادت آن ها به سرپرستی روحانیون یا به تعبیر ویداریشی ها (دانایان) انجام می گرفت. این، می رساند که پیوندی مستقیم میان ارباب انواع و پدیده های طبیعی وجود داشته است و دین آریایی ها، چنان که در مجموعه ای از سرودهای ویدی و اوستایی حفظ شده است، بازتابی است از روش زندگی آن ها که چادر نشین و جنگجو بودند، از زیبایی طبیعت لذت می بردند و در عین حال، از حوادث ناگوار آن در هراس می شدند.

بدین ترتیب، تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح، دین مشترک همه آریاییان، اعتقاد به عناصر طبیعت توأم با دنیا پرستی بوده که پرستش خدایان متعدد وجه بارز آن است.

در همین ایام، در محیطی که کاهنان و جادوگران بی شمار به بهانه وساطت خدایان، مردم را به کنار قربانگاه ها، معابد و آتشکده ها می کشانیدند و با سرودن اوراد و اجرای آداب و اعمال اسرار آمیز به جلب توجه قدرت های مافوق بشری تظاهر می نمودند و از طرفی انسان ها با وحشت و هراس به هر پدیده طبیعی می نگرستند و خود را اسیر نیروهای رام نشدنی طبیعی و ماورای طبیعی می دانستند و امیدوار بودند سر نوشت

□ مهدی زاده کابلی

افغانستان مهد آیین زرتشتی

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خویش را بار شوه دادن به خدایان به واسطه دلان روحانی بهبود بخشند، پناهبری به نام زرتوشتره^۸ (زرتشت)، از میان اقوام بیابانگرد آریایی ظهور کرد. با رسالتش انقلاب فکری عظیمی پایه گذاری شد و پیام توحیدی اش از لابه لای قرون و اعصار تاریخ، گذر نمود و هر چند به ظاهر پیروان بسیار نیافت، ولی به طور مستقیم و غیر مستقیم در بسیاری ادیان و مکاتب فکری دوران های بعد، تأثیری ژرف گذاشت.

زرتشت در زادگاه خود، که بسیاری از دانشمندان آن را در ایرانا^۹ و بجه دانسته اند، بر آن می شود تا با اصطلاحات اساسی در آیین قدیم آریایی، سرنوشت مردم را از کف اختیار خدایان و کاوایان و کرپنان بدرآورد و در دست های پرتوان و سازنده انسان های راست پندار و راست گفتار و راست کردار قرار دهد. چون پیام او برتر از سطح فکر و اندیشه مردم بدوی آن زمان است، نه گوش شنوا می یابد و نه پشتیبان زیاد. سران مذهبی قوم بر او می شورند و او به اجبار از خانه و کاشانه اش رانده می شود و به بلخ فرار می کند. در بلخ، ویشناسپه (گشتاسپ) فرمانروای آریانا (افغانستان امروز) از زرتشت حمایت می کند و از بلخ، گسترش دین او آغاز می شود. سرانجام، زرتشت پس از ۳۵ سال کوشش و تلاش در راه تبلیغ آیین مزدینا، ظاهراً در جنگی که بین گشتاسپ و

۸۰۰ پیش از میلاد مسیح، تخمین زده می شود و این بیانگر آن است که در چنین دورانی، آریاییان افغانستان، پیرو آیین میتراپی بودند و تعدادی از خدایان و عناصر طبیعی را می پرستیدند.

این که آیا افغانستان خاستگاه اقوام آریایی بوده، یا آریایی ها از سرزمین های دیگر بدانجا رفته اند، هنوز جای بحث است^۲ اما آنچه از مطالعات تاریخی برمی آید، آریاییان در هزاره های دوم و اول قبل از میلاد در افغانستان می زیستند.

پژوهشگران دانش الهیات (تیولوژی)^۳، بر این باورند که آریایی ها زندگی را اساساً با نوعی دین^۴ آغاز کرده اند. دین جاگرفته در اندیشه آن ها، متشکل از ارواح پیشینیان آنان بود و همچنین خدایانی که به صورت ارباب انواع آفریننده و یا تابودکننده می شناختند. این خدایان نیز قدرت های طبیعی مانند خورشید و ماه و ستارگان و رعدوبرق و باد و طوفان بودند و یا قهرمانان ماجراجو همچون ایندرا و کرشاسپه که غولهایی بشر را تهدید می کردند و تابود می ساختند.

آریایی ها میترا^۵ (خدای مهر یا خورشید) و ورونا^۶ (رب النوع آسمان) و ایندرا^۷ (رب النوع جنگ) و خدایان متعدد دیگر را می پرستیدند و به عناصر طبیعی که بعدها به عناصر چهارگانه آب و آتش و باد و خاک

ار جاسپ شاهان آریانا و توریانا روی می دهد، در سن ۷۷ سالگی در آتشکده بلخ، به دست یک تورانی که نامش برات روکش بود، کشته می شود.

حال، با این شرح مختصر سؤال اساسی این است که زادگاه زرتشت کجاست؟

گرچه نخستین کانون اشاعه آیین مزدیسنا در شمال افغانستان کنونی مسلم به نظر می رسد، اما از دیرباز، درباره زادبوم زرتشت گزارش های گوناگون و غیرواقعی بیان شده است، که سبب بروز ابهام بسیار در امر پژوهش و بررسی گاریخ و جغرافیایی زرتشتی می گردد.

اگر در جست و جوی زادبوم زرتشت به دنیای اساطیر و افسانه های کهن راه جویم، متأسفانه با انبوه روایات متناقض روبه رو می شویم که حکایت از آن دارند که در آن روزگار باستان نیز آگاهی چندان دقیقی درباره جای زاده شدن او وجود نداشته است.

در اوستای موجود، هر چند جای جای اشاره هایی پراکنده به سرزمین آریانا و بجه به عنوان زادگاه زرتشت می شود، ولی هیچ اطلاع درستی

بلخی بودن او بر چه پایه و بنیان استوار است.

امید می رود که با این بحث اجمالی، یکی از مباحث مهم تاریخ باستان افغانستان تا اندازه ای روشن شود و از این راه، خدمتی به حوزه فرهنگی و تمدنی ما صورت گیرد. این خدمت ناچیز است، اما چون از روی صدق نیت و عشق به حقیقت انجام پذیرفته، شایسته آن است که مطمح نظر اندیشوران و صاحب نظران فاضل واقع شود.

زرتشت، از افسانه تا واقعیت:

زرتشت، پیامبر آریایی، که در عهد باستان می زیست و در بنیان گذاری آیین مبتنی بر توحید از هر پیامبر دیگری به مراتب پیشگام تر بود^{۱۱}، با آن که با تعالیم خویش، اثری عمیق بر فرهنگ و معرفت بشری گذاشته است، زندگی راستین او را هاله ای از اسطوره فرا گرفته است، هر چند که افسانه ها در سده های بعدتر، اندک اندک پرورده شده و بر گرد

بسیاری، زرتشت را از
افغانستان می دانند،
برخی دیگر از غرب ایران
و عده ای حتی شام و
سوریه و چین و اروپا را
به عنوان محل تولد او

معرفی می کنند



پروپاگاندای علمی و مطالعات فرهنگی

زندگینامه واقعی زرتشت حلقه زده اند. ولی در خلال این اساطیر، حقایق فراوانی نهفته اند که به یاری آن ها می توان چهره تاریخی زرتشت را نمایان ساخت.

از طرفی، آنچه پذیرفتن زرتشت را به عنوان یک شخصیت تاریخی برای پژوهشگران دشوار می سازد، عمق و ژرفای پیام او، برای چنان روزگار کهن است. به همین سبب، برخی از دانشمندان اروپایی، که نمی توانستند وجود زرتشت را باور کنند، او را پدیده ای افسانه ای پنداشته اند، چنان که، ج. دارمستر^{۱۲}، دانشمند فرانسوی، بر این پندار است که هر گونه تلاشی برای روشن ساختن رخدادهای زندگی زرتشت نیز، همانند کوشش در راه روشن ساختن روزهای زاد و مرگ هر شخصیت افسانه ای دیگر، بیهوده است و نافرجام^{۱۳}.

این در حالی است که بیشتر اوستاشناسان غربی، بر آنند که می توان زرتشت را چون چهره ای تاریخی پذیرفت^{۱۴}. زیرا، زرتشتی که در گاتاها معرفی شده است، کاملاً یک فرد واقعی است و هرگز نمی توان وجود تاریخی او را منکر شد.

درباره زرتشت، ما به عنوان مدرک معتبر و موثق فقط گاتاها

از جایگاه آن به دست نمی آید. آثار پهلوی به جا مانده، که حاوی نقل قول ها یا گزینه های اقتباس شده از زند هستند، به علت دستکاری های دستگاه روحانیت زرتشتی در آن ها، از اعتبار کمتری برخوردارند. از طرفی، مورخان کلاسیک یونانی و رومی و نیز دانشمندان جدید، در مورد زادبوم زرتشت اختلاف نظر دارند. بسیاری، زرتشت را از افغانستان می دانند، برخی دیگر از غرب ایران و عده ای حتی شام و سوریه و چین و اروپا را به عنوان محل تولد او معرفی می کنند، چنان که به گفته انکتیل دوپرون^{۱۵}، دانشمند فرانسوی، که با ترجمه اوستا به سال ۱۷۷۱ میلادی، دانش اوستاشناسی را در اروپا بنیان نهاد، بیست منطقه مختلف جهان از انتساب زادبوم او به کشور خویش افتخار می کنند.

به هر تقدیر، فارغ از هر گونه پیش داوری، ملاحظاتی درباره نام و محیط زندگی زرتشت و زبان گاتاها و افق جغرافیایی اوستا و قدیم ترین عهد آیین مزدیسنا، ما را یاری می کند به این که موطن اصلی او مشخص شود. بنابراین، من در این نوشته سعی خواهم کرد، به طور فشرده به بررسی این مطلب مهم تاریخی بپردازم و نشان دهم که چرا روایات سستی در مورد زادگاه زرتشت در غرب ایران قابل اعتماد نیست و نظریه



خود زرتشت است، نه کلام خدا. در گاتاها هرگز از سخن اهورامزدا با زرتشت اثری نیست و زرتشت نیز هیچ گاه مدعی نمی شود که سروده های او پیام اهورامزدا (کلام خدا) است.

نخستین کسی که به زرتشت ایمان آورد، میدیوی مانگه ۲۲ (میدبوماه) بود، که فروردین یشت ۲۵ از او نام می برد. وی در روایات سنتی، پسرعموی زرتشت به شمار آمده است.

ما در گاتاها می بینیم که پیام آور آریایی، همچون مخالف سرسخت ترین دین کهن آریاییان نمودار گردیده است، چنان که یکی از جالب ترین ویژگی های تعالیم زرتشت، بی اعتبار ساختن تمام بت های ذهنی و عینی و قدرت های اسرار آمیز فراطبیعی بود که به صورت خدایان زاده تخیل بشر بر سرنوشت بشر حکومت می کردند. از سوی دیگر، بسیاری از گویان ۲۶، اوسیکها ۲۷ و کرینان ۲۸ با زرتشت دشمن بودند، به قول گشویدن گرن ۲۹، این تضاد و تعارض منحصرأ جنبه دینی

نداشت، بلکه در رده اقتصادی و اجتماعی نیز بود. گاوها که اقتصاد این جامعه کهن آریایی بر نگهداری و پرورش آن ها مبتنی بود، در معرض سوء رفتار قرار داشتند. ۵۰ در گاتاها آمده است که کرینان و اوسیکها دام را به خشم می سپارند و کوی ها او را پیوسته به ناله وامی دارند. ۵۱

همچنین، گاتاها از برخی دشمنان شخصی زرتشت، مانند بندو ۵۲ و گورمه ۵۳ نام می برد ۵۴ که همیشه مانعی در برابر او بوده اند. ۵۵ بنابراین، وی از قبیله خود می گریزد ۵۶ و به گوی ویشتاسپه ۵۷ (کی ویشتاسپ، کی گشتاسپ)، فرمانروای بلخ ۵۸، پناه می برد.

از یشت نهم، بند ۲۶ چنین برمی آید که پیش از همه هوتوسا ۵۹ (هوتوس) همسر گشتاسپ به دین او گرویده و احتمالاً به توصیه او، شاه نیز پیرو زرتشت شده است.

با وجود این، شخصیت تاریخی زرتشت از دو نظر، در ابهام تمام جای دارد، یکی روزگار زندگی او و دیگر آن که زاده کدام سرزمین است.

(گات ها، گائ ها، گاهان) منظومه خود زرتشت را در اختیار داریم ۱۵ که بخش ناچیزی از قدیم ترین قسمت های اوستا را در برمی گیرد. این مدرک، درباره خانواده و حوادث زندگی زرتشت، آگاهی هایی به ما می دهد، که هیچ دلیلی در دست نداریم تا در درستی آن ها تردید کنیم.

آنچه به یقین در مورد زندگی زرتشت از متون اوستایی برمی آید، این است که او به خاندان سپتیه ۱۶ (سپتاه یا سپتمان) تعلق داشت ۱۷. پدرش پوروشسپه ۱۸ (پوروشسپ) نامیده می شد ۱۹ و مادرش دوغلووا ۲۰ (دوغلو).

گاتاها از خویشاوندان زرتشت نام نمی برد، اما از پدر بزرگش هیچتسپ ۲۱ (هیچتسپ) یاد می کند. ۲۲

زرتشت سه بار ازدواج کرده بود. نام زن نخست و دوم او ذکر نشده است: زن سوم او هووی ۲۳ نام داشته، از خاندان هووگوه ۲۴، و بنا به روایات سنتی زرتشتی، دختر فرشوشره ۲۵ (فرشوشر) بوده است.

زن اولی او پسری به نام ایست واستره ۲۶ و سه دختر به نام های فرینی ۲۷ و ثرینی ۲۸ و پورچیتا ۲۹ داشت ۳۰. زرتشت، در گاتاها ۳۱ از ازدواج دختر سوم خود یاد می کند و روایات بعدی، شوهر او را جاماسپه ۳۲ (جاماسپ) می نامد. از همسر دوم زرتشت، دو پسر به نامهای اوروت نره ۳۳ و هورچیره ۳۴ به دنیا آمده است ۳۵؛ و ظاهراً از زن سوم فرزندی نداشته است.

زرتشت، در آغاز یک روحانی سرودخوان بوده است، زیرا در گاتاها ۳۶، وی خودش را زوتر ۳۷ می نامد و این اصطلاح، همان عنوان هندی هوترا ۳۸، یعنی سراینده سرودهای مذهبی است. ۳۹ همچنین در اوستای متأخر ۴۰ در مورد او کلمه ائروآن ۴۱ به کار رفته که به معنای مطلق روحانی است. در گاتاها ۴۲، اشاره شده که به او از سوی اهورامزدا ۴۳ وحی رسیده است، اما نیک پیداست که گاتاها سروده های

پی نوشت:

- ۱ - هدلی، دکتر حسین، اشعار بلبل، مدخلی بر جامعه شناسی مذهبی افغانستان، تهران - ۱۳۶۵.
- ۲ - رجوع کنید به: آریانا و آریاییان (افغانستان در عهد باستان)، به همین قلم - چاپ شده.
- ۳ - Theology
- ۴ - Religion
- ۵ - Mithra
- ۶ - Varuna
- ۷ - Indra
- ۸ - Zarathustra
- ۹ - Airyana - Vaeja
- ۱۰ - Anquetil Duperron
- ۱۱ - بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات صفی علی شاه، چاپ اول، ۱۳۷۷ - تهران، ص ۷۹.
- ۱۲ - J. Darmesteter
- ۱۳ - برتلس، یوگنی ادوا ردویچ، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۴ - تهران، ص ۵۲.
- ۱۴ - همان کتاب، ص ۵۲.
- ۱۵ - Gatha

۱۶ - ویدن گرن، گنو، دین های ایران، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاهان ابده، چاپ اول، ۱۳۷۷ - تهران، ص ۹۵.

- ۲۸ - Hotar
- ۲۹ - دین های ایران، ص ۹۷.
- ۲۰ - یشت ۱۲ بند ۹۴.
- ۲۱ - Athravān
- ۲۲ - یسنای ۲۲.
- ۲۳ - Ahaurā Mazda
- ۲۴ - Maidyoimānha
- ۲۵ - یشت ۱۲ بند ۹۵.
- ۲۶ - Kavies
- ۲۷ - Usigs
- ۲۸ - Karpan
- ۲۹ - Geo Widengren
- ۵۰ - دین های ایران، ص ۹۹.
- ۵۱ - یسنای ۲۹.
- ۵۲ - Bendva
- ۵۳ - Grehma
- ۵۴ - یسنای ۲۹ بند ۱ و ۲.
- ۵۵ - ن. ک. دین های ایران، ص ۱۰۰.
- ۵۶ - در یسنای ۲۶ بند ۱، آمده است: به کدام سرزمین بگریزم که در آن جا پناه گیرم؟
- ۵۷ - Kavi - Vishtaspa
- ۵۸ - در منابع دوره اسلامی، از جمله شاهنامه فردوسی و زرتشنامه، درگاه گشتاسپ را در بلخ ذکر کرده اند.
- ۵۹ - Hutaosa

